

دادگاه مداد

اشخاص بازي:

۱. رئيس دادگاه (كتاب)
۲. منشي (چسب)
۳. مامور (خط كش)
۴. دختر (شاكي)
۵. مداد (متهم)
۶. مداد تراش
۷. پاك كن

صحنه:

در دادگاه رئيس در وسط صحنه ، منشي در طرف چپ ، مامور در آستانه ي در و دخترك شاكي در طرف راست صحنه قرار گرفته اند .

هممه فضاي دادگاه را پر کرده است .

رئيس: (روي ميز مي كوبد) ساكت ! حرف نباشه
متهم رو بيارين (به مامور) متهم بياد تو جلسه
مامور: نمي تونه ، بي نفسه ، خسته شده

رئيس: برو خودت اونو بيار بگو بهانه در نياره (رو به
منشي كه به خواب رفته بود) منشي تو هم ،
(فرياد رئيس) منشي تو هم آماده باش .
وقتي كه متهم اومد كارتو شروع كن .

نه اينكه ساكت بموني (مامور به اتفاق مداد وارد مي
شود)

دخترك: (در تدارك حمله) آخ كه چقدر بدم مياد ، بدم
مياد از تو مداد كاش مال من نبودي كمرنگي و تو بيخودي

مداد: منظورت از اين حرفا چيه ؟ معلوم ميشه تقصير كيه
(با هم درگير مي شوند ، صداي ضربات پتك رئيس دادگاه)
رئيس: ساكت ! ساكت ديگه هر دو تاتون . بنشينيد سر
جاتون اينجا كه جاي دعوا نيست جاي جدال و بلوا نيست .
دختر: (بدون اينكه توجهي داشته باشد رو به مداد كرد)
مي شكنت .

مداد: آه

دختر: مي شکنمت .

مداد: آه

منشي: (وساطت مي کند) بسه ديگه ، دعوا بسه

رسمي ميشه اين جلسه .

جوري که اينجا اومده ، نامه که بر ما اومده

..... اين دختره شاکي شده .

نوشته اين مداد بده وقتي اونو مي تراشم

اينور و اونور مي کنه مي شکنه و تموم مي شه

هي بيدخودي حروم مي شه نوشته که نمي نويسه

تو آب که مي ره مي خيسه نوشته پاک کنش خيلي بده

اينش بده اونش بده

(منشي به سمت رئيس تعظيم مي کنه و منتظر دستور اوست .

با اشاره رئيس ، منشي مي نشيند)

رئيس: (رو به مداد کرد) خوب حالا نوبت تو شد موقع

صحبت تو شد بگو اگه حرفي داري مي توني مدرک

بياري

مداد: (درمانده) من مداد بي گناه هستم غريب و بي

پناه چرا بايد اينجور باشم اسير و رنجور

باشم من ديگه پاک کن ندارم از نوشتن هم

بيزارم

دختر: (شاد و با طراوت) ديدي خودش قبول داره !

اين مداد بي قواره !

رئيس: (به مداد) يعني چه اي مداد سياه ؟

اين که نشد جواب ما

منشي اگه که اينطوري بشه کار تو هم تموم مي شه

با اجازه رئيس جرم مداد رو بنويسم ... و

مداد: (با التماس) صبرکن صبرکن صبرکن بذار

حرف بزنم هنوز تموم نيست سختم اگه تند تند مي

شکنم اگه پاک کن ندارم اينجوري هم بدقوارم

براي اينکه اين دختره الهي الهي تراش بدست من رو رو

آتيش مي بره با تيغ هي منو مي بره هي منو گاز

مي گيره مي گه از من سيره

مداد: گاهي منو روي کتاب فشار مي ده با آب و تاب

اينقدر منو فشار مي ده توي نوکم هوار مي ده

تا که نوک من بشکته باز دوباره تیزم کنه گاهي
 سرم رو مي خوره فکر مي کنه که انگوره هي مي
 جوه مثل آدامس آقا نداريم ديگه شانس
 دختر: دروغ مي گه دروغ مي گه حرف نبا شه
 بسه ديگه

رئيس: شلوغ نکن دختر خانوم بشين سر جات اي
 خانوم

(رئيس رو به مداد) شاهدي داري تو اي مداد که
 بتونه اينجا بياد.

مداد: بله آقا بله آقا بله دارم ولي آقا
 اونا مي ترسن از دختر آقا

اگه مداد تراش بياد همه چيز رو داره به ياد .
 رئيس(رو به مامور) برو پيش مداد تراش تا بشه شاهدي
 براش

مداد: (به مامور) لطفا آقا به پاك كن هم بگين بياد
 ناراحت خيلي زياد .

رئيس: هر دو تا شون رو زود بيار .
 دختر: من نمي خوام اين جا باشم (ناراحت و گريان) تو
 دادگاه شما باشم

منشي: خودت شكايهت كردي خودت حكايت كردي
 حالا چرا گريون شدي پر چونه و نالون شدي

دختر: من از مداد بدم مياد ميشكنه اون خيلي زياد
 (با ضربات طبل كه نواخته مي شودمامور وارد مي شود)

رئيس: بگو بيان هر دو تاشون تا بشين سر جاشون
 (مداد تراش و پاك كن به جاگاه شهود مي آيند)

دختر: (حمله ور به طرف آنها) مداد تراش اي پاك كن
 كي گفت بيان به بيرون ؟

حساب هر دو تون پاكه جاتون تو آشغال و خاكه .
 منشي: (با لحن جدي به دختر) آه كه چقدر حرف مي زني

قلبمو از جا مي كني تهديد نكن تو نزد ما زور
 نگو به پيش ما

رئيس: ساكت ديگه حرف نباشه (رو به مداد تراش) خوب
 مداد تراش ! مداد مي گه كه اين دختر هي اونو مي ده

دردسر مي گه اونو مي شكته اونو به آتيش مي زنه

مي گه شماها شاهدين بگين اگه آماده اين (سکوت
 صحنه را فرا مي گيرد)
 مگه تو حالا خوابيدي يالا بگو هر چي ديدي
 مداد تراش: آخه چيزه آخه ميزه
 رئيس: بگو اگر چه يك كلام
 مداد تراش: از چي بگم نمي دونم از چي بگم ؟ از كي
 بگم ؟
 رئيس: آه چقدر تو من من مي کني بيخودي هن
 هن مي کني
 مداد: حرف بزنيدي شما دو تا بگيد که ظلم ميشه به ما
 (دختر به آنها خيره شد و مداد تراش و پاك كن از ترس
 دختر سکوت مي کنند)
 منشي: پاك كن تو هم حرف نداري ؟ عذر و بهونه مي
 آري ؟
 آخه تو هم چيزي بگو تو هم با اين بيرون برو
 پاك كن: چرا مي خوام حرف بزني مي خوام سکوتو بشکنم
 راست مي گه اين مداد سياه اذيت مي شيم ما آقا
 دختر: مگه نيابين شما بيرون من مي دونم و هر
 دو تون (رو به مداد تراش)
 مي دارمت رو بخاري تا بکني گريه و زاري
 مداد ، تراش و پاك كن: (هر سه با هم) گوش ميکنيد آقاي
 رئيس ؟ اون داره تهديد مي کنه اونم کجا پيش شما .
 دختر: (ناراحت و عصباني) الان نشونتون مي دم بگيرينم
 که اومدم (مي خواهد حمله کند)
 منشي: مامور بيا دعوا نشه تو جلسه بلوا نشه
 رئيس: کم کم داره معلوم ميشه كي ظالمه که مظلومه
 بقيه حرفات و بگو جمله و حرفات و بگو
 پاك كن: اين دختر نامهربون ... اگه مي کشه خط و نشون
 از مداد و از خودکارش از پاك كن و از هر
 کارش
 وقتي باها شون کار داره هر کدوم تو يك
 سوراخه
 يه روز مي ندازه زير پا پرت مي کنه توي
 هوا
 بعضي ها رو اون مي خوره فکر مي کنه که انگوره

گاهي توي مداد تراش
رئيس: خوب ديگه اي تراش
مداد: حرفي بزن ساکت نباش
مداد تراش: (با ترس) آخه چيزه ... آخه ميزه ...
مداد تراش: من ... من ...
منشي: بازم تو كردي من و من حرفي بزن نه هن و هن
مداد تراش: من هم ز دست اين دختر افتاده ام تو
دردسر
گاهي مثل قره قوروت مي خواد
بده بنده رو قورت
گاهي مثل هويچ مي شم
که گيج مي شم
خوب نمي گه يوقت منو قورت بده
اين شکمو
رئيس: عجب ... عجب که اينجوره
منشي: فکر مي کنه که انگوره
مداد تراش: تازه پدر و مادرش
برادرش
از دست اون ناراحتن ناراضي و
پرشکايتن
رئيس: بسه ديگه ... کافي شده ، من فهميدم تقصير کيه
(گريه دختر)
تراش، مداد و پاک کن: (هر سه با هم) الکيه ، زورکي
رئيس: (به دختر) ديگه چيه ؟ چطور شده گريون شدي ؟
دختر: شما نگين خودم مي گم
مقصرم من هميشه
ميشه
با ين مداد سياه من
پاک کن بيگناه
من
مداد تراش و خط کشم
اينور و اونور مي
کشم
بايد اونا رو وقت کار
نياورم زير
فشار
وقتي که بيکار ميشن
بايد برن تو
کيف من

نه توي دست و پا باشن ...

(گریه دختر به اوج می رسد)

منشي: گريه نكن آهاي دختر برو بكن فكر ديگر
رئيس: ما تو رو محكوم مي كنيم دفاع ز مظلوم مي كنيم

ما وارد شور مي شيم حكم مي ديم ... حكم مي ديم

(ضربات طبل و شادي و خوشحالي مداد و دوستانش ، دختر متفكر و ناراحت)

حكمو بخون منشي من اي همكار اصلي من

منشي: نظر به حكم دادگاه اين دختر ناآگاه

مي شه حكم به شرح زير (گریه دختر)

ساكت باش و دم فرو گير

(منشي محكمه قاطعانه) اول بايد اين دختر قول

بده به مادر و پدر

گوش بكنه به حرفاشون

باشه باهاشون مهربون

دختر: قول مي دم ، قول مي دم

منشي: دوم بايد از مداد تراش از پاك كن و مداد تراش

خوب مواظبت كنه اونا رو اذيت نكنه

دختر: قول مي دم ، قول مي دم

سوم وقتي بيكار مي شه از اسباباش بيزار مي شه

همه با هم : هر چيزي كه برمي داره دوباره سر جاش

بذاره

منشي: الان مي گم چي مي شه هر كي و هر كي نميشه

اگه كه اين دختر خانم شلوغ كنه بار دگر ديگه بدون

بخشه

اونوقت كه تنبيه مي شه اونوقت براي هميشه

اين دختر تنها ميشه

دختر: نه مي خوام درس بخونم

ديگه به همه قول مي دم كه دختر خوبي باشم

رئيس: باشه قبول قول تو آهاي مداد چيزي بگو

مداد: (با شك و ترديد) من ! من

منشي: تو ديگه من و من نكن بيخودي هن و هن نكن

رئيس: بايد با هم آشتي كنيم آشتي خوبه اي نازنين

شنگول و شاد و با

موافقید همه شما

صفا

برید به سوی خونتون باشید همیشه مهربون
از سمت چپ از سمت راست با هم دیگه آشتی کنید دیگه با
هم قهر نکنید .

دختر: من قدرتون رو می دونم (شاد و مصمم)

مداد: من پیش تو می مونم

مداد تراش: من همیشه با تو ام

پاک کن: من هم همیشه همراهم (همگی شاد و خندان)

دختر: (به مداد) وقتی بخوام بتراشمت نوتر و بهترت کنم

مداد: یواش یواش بتراش منو تو گوش بگیر این سخنو

همه با هم: مداد پاک کن مداد تراش باید به کار برن به
جاش

وقتی نوشتی مشقاتو وقتی که خوندي درساتو

اونا رو توي كيف بذار بعدا به موقع در بيار

پایان

کاری از صحرایی معاون پرورشی

دبیرستان علامه حلی